

حکمه المشرقیه در دست است دیده می شود
گویا چنین تصور رفته است که آن مذهب اهل
شرق و متفاوت از فلسفه یونانی و متعایل به
مشرقیه شرقی بوده و اقوال این رشد و سهوردی
نیز حاکی از این تصور است از اینجمله است که
شرق شناس غربی به اختلاف در این باب دچار
شده اند تا اینکه - که از او یاد کردیم - در میان
انتخاب اینکه آیا حکمه المشرقیه فلسفه ای بوده
است یا نه و «مشرقیه» یا شرقی و «مشرقیه» گزین
دو برابر می گزینند از آنجا که این سبب ابراهیمی است
تاکنون معتقد است که ریشه های فلسفه مشرقی
این سببها در هند و چین یعنی دیرینه ای
در تپه های هندوستان یعنی این امر یک فیلسوف
دیگر ایرانی - سهوردی - هم می تواند باشد که
استوار زنده کردن فلسفه باستانی ایران را به نام
خود ثبت کرده است اما گریب بر این نظر نقد
دیگری دارد که توضیح خواهیم داد.

از دیگر کسانی که به بحث درباره حکمت
مشرقی این سببها پرداخته اند گونشون - مترجم
کتاب اشارات و تمییزات به زبان فرانسه - است.
او معتقد است که این فلسفه و طبی به فلسفه
مثنوی راجع در بغداد یا فلسفه نوافلاطونی ندارد
بلکه ریشه های این فلسفه در سنت فلسفی و
علمی ایران باستان است. مت که تا زمان این سببها
نظریه داشته است چه اگر این سببها می توانست این
سنت ایرانی را در یاد زبیرا که بقیه عالمان عربی
بودند و نمی توانستند چیزی مشابه آن را عرضه
کنند همچنان می توان به لویی گارده اشاره کرد
که نوعی تکمیلی را در فلسفه این سببها کشف
می کند و این در حالی است که گونشون و زلسون
بر وجود مشخصات تأکید دارند به ما سببها هم
می توان اشاره کرد که فلسفه مشرقی سینیوی را
نوعی تصوف حلاجی می بیند.

تا اینجا مشخص شد که این سببها صاحب اثری
با عنوان حکمه المشرقیه بوده و این اثر تاکنون
مفقود است اکنون به محتوای این اثر می پردازیم
و در تحلیل مفهوم آن از آرای هاسری کریمن و
سید حسین نصر استفاده می کنیم و جنبه های
فلسفه مشرقی سینیوی را می کاویم و در نهایت
تحلیلی کوتاه خواهیم داشت از انتقادات مربوط
به حکمت مشرقی این سببها به عنوان نتایج در
فلسفه سینیوی جهان اسلام.

نگاهات مشرقی این سببها را باید در استمرار تالیفی
روح جمعی و خاطر هارزی تمدن و فرهنگ ایرانی
تلاش کرد در تمدن ایرانی از دوران زرتشت تا
دوره اسلامی و امتداد آن در دوران حاضر آنچه
از نظر فکری غلبه داشته و در بهر وقت شهیدی
و مشرقی بوده و هست که به تالیفات دوران های
تاریخی تکیه یافته است.

به روایتی این خاطره جمعی زمانی به شکل
دین زرتشت ظاهر شد در برخی به شکل
حکمت گرایان فردوسی در آسود در دورهای
به دست سهوردی یا عنوان حکمت شرقی
احیا شد و در دورهای هم خواجه نظام الملک
آن فرایندی را به صورت سلطنت اسلامی برای
حکومت سلجوقیان تدوین کرد روح عرفان و
اشراقی در کالیب خود روزی ایرانی به تمامی تجلی
داشت و به تعبیر هگل «حکمت روح شرقی»
همیشه بر آرای ایرانی مستولی بوده و هیچ کس با
عقلانیت صرف یونانی نتوانست کنار بیاید این
همان نگرشی است که هاسری کریمن و معتقدان
به وی سخت بر آن تأکید دارند در صد تبیین و
احیای آن بر آمده اند از همین جا است که می توان
ادعای داشت که حکمت مشرقی آن گونه که
امروز از آن آگاه هستیم حاصل نوع نگرش کریمن
بوده و است که تا لایه ای متون این سببها این
مخله را کشف کرده است. کریمن سیر تحلیلی
در افق مشرقی این سببها می بیند. کریمن معتقد



عکس: مریم رحمانیان

حکمت در شرق است

گزارشی از کتاب مفقود شده «حکمه المشرقیه» ابن سینا

متون فلسفی این - جنبه فخری کلام مشرقی
شیخ می توان پی برد و در این مورد به صورت
تفصیلی توضیح خواهیم داد.
مسئله حکمت مشرقی ابن سینا برای
نخستین بار توسط خورشید نسلی اینتلیجی
- ناپلیو - در مقاله ای با عنوان «فلسفه مشرقی
یا شرقی ابن سینا» - چنانچه در نشریه مجله «مطالعات
فلسفی» مطرح شد که ترجمه این مقاله توسط
عبدالرحمن بسوی در کتاب «فراشگویی
فی الفکر الاسلامیه» (صص ۲۲۶-۲۲۵)
منتشر شد. عده ای مدعا می کنند که می توان
به هاسری کریمن اشاره کرد که در باب حکمت
مشرقی این سببها به تفصیل سخن گفته و سعی
کرده حکمت مشرقی این سببها را از افق فلسفی
او آشکار کند که در این باره نیز به تفصیل سخن
خواهیم گفت.

اما بازگردیم به به تاریخ فیلسوفان جهان
اسلام بروی سببها فیلسوفانی که در سبب کتاب
«حکمه المشرقیه» نظری داشته اند و سپس به
مصلحان - که برخی از آنها منتقدان کهنش
هم بودند - خواهیم پرداخت.
البته ابن سینا در بحث «مسائل المشرقیه»
- که در مباحث دوم از «المباحثات» دیده
می شود - به حکمت مشرقی اشاره کرده است
که شاید همین کتاب حکمه المشرقیه باشد و
اما المسائل المشرقیه فقد کتبت لعمریها بل کثیرا
منها فی اجزائها لا یطلع علیها احد و اثبت اثبت
همی التي ضاعت الا انها لم تکن کثیرا الحجم
و ان کتبت کثیرا الممنوعی کلیه جدا و انا قد
لمسه سهل» (چاپ بدوی: ارسطو عبدالعزیز
ص ۲۲۵) حتی شیخ در تفسیر کتاب «تولودیه»
از «اصناف» در چند مورد (صص ۵۴، ۵۵، ۶۱ و
۲۲) (چاپ بدوی) نام حکمه المشرقیه را برده
است از جمله فیلسوفان مسلمان که نامی از این
کتاب برده اند می توان به ابن طفیل اشاره کرد.
بهر حال غرض شیخ از حکمه المشرقیه یا
انکار بر وصف «المشرقیه» شاید این بوده که آن
را بر اصطلاح «المغربیه» قرار دهد که هم در
کتاب «اصناف» و هم در متعلق به که از کتاب

است که شایع در «سیره» خود و در بعضی
فهرست از آن سابقه «لا یوجدها» (کتاب
الحکمه المشرقیه که تمام یافت نمی شود) نام
برده است.
بنابر این تا اینجا مشخص شد که شیخ کتابی
با عنوان «الحکمه المشرقیه» داشته است. در این
مبلمان و در تشریح این ماجرا از ۲ گروه می توان
گواهی گرفت که نامی از این کتاب شنیده باشند
گروهی از فیلسوفان اسلامی هستند که از این
کتاب نامی شنیده اند که به آنها اشاره می کنیم و
گروه دیگر هم عده ای از محققان معاصر ایرانی و
غربی هستند قبل از اینکه به این ۲ گروه بپردازیم
به «منطق المشرقیین» اشاراتی خواهیم داشت.
از این کتاب ۲ نسخه در دسترس است (کتابخانه
ایسویا به شماره ۲۴۰۲ و کتابخانه نور عثمیه
به شماره ۴۸۹۴) موجود است. نسخه ایسویا
حاوی ۳ قسمت منطق و طبیعیات و الهیات است.
مجموعه ای هم در کتابخانه بوداییان تحت شماره
۴۰۰۰ کتب عبری موجود و شامل ۳ کتاب است
که سومین آن رساله مشهور ابن سینا در تقسیم
علوم بوده و چهارمین آن بسیار صغیر است.
جزئی از طبیعیات کتاب «الفلسفه المشرقیه»
این سببهاست. منطق حکمه المشرقیین به عنوان
«منطق المشرقیین» در سال ۱۳۲۸ هجری
در قاهره به کوشش عبدالرحمن بسوی (در
۸۳ صفحه و قطع وزیری) منتشر شده است.

این سببها «منطق المشرقیین» را پیش از به پایان
رساند «تفاه» نوشته و گویا کتاب «اللهاحق»
را هم تکمیل پوشش دهد. در «منطق المشرقیین»
همچنان در دست نگارش داشته است. بر این
نکته نیز می باید تأکید کرد که مادر بخش منطق
المشرقیین - که تنها پارهای کوتاه از طرح و پرورش
مفردی فلسفه و حکمت مشرقی سهوردی بوده
است - چندان ناشی از اووری و ابداع نمی بیند.
چرا که این سببها به طور کلی در منطق «تفاه» نیز
از لحاظ شرح و بسط و تفصیل بر ساختار منطق
المطویر افزوده و شیخ بر سنت و سببها مشتمل
و فلان مفسر است در باب طرح محتوای این کتاب
بنا به عبارتی صریح تر، آنچه که ابن سینا با عنوان
حکمت مشرقی «از آن یاد می کند از لایه ای

منوچهر دین پرست
اشراقی است و استرگش فیلسوف و
پرویز ترین حکیم اسلامی دانسته اند. از او
آثار متعددی در شاخه های علوم به جای مانده
اما برخی از آثار وی مفقود شده است مانند
کتاب «حکمه المشرقیه». جستار حاضر در
نظر دارد گزارشی از این کتاب ارائه دهد و ضمن
تسخیر نامی این کتاب در صد بر آید محتوای
اثر را از کتابی که در این کتاب احتمالا
یک جنبه دیگر از نحوه فکری فلسفی ابن سینا
را آشکار می کند که البته برخی اندیشمندان
معاصر هم - مانند کریمن و نصر - بر این نکته
تأکید دارند. اسرار حیحی دیگر، این نحوه فکری
این سببها را سر آغاز حفظ عقلانیت سینیوی در
منظومه معرفتی اسلامی می دانند.
هر که حواله حقیقت بی اهام است باید
که از آن کتاب راجستجو کند «اصناف منطق»
مدخل ۱۰).

این عبارتی است که ابن سینا در باب کتابی با
عنوان «حکمه المشرقیه» - که بین سال های
۱۰۲۹ و ۱۰۲۵ میلادی نوشته - به جا مانده
است. گویا قسمتی از این کتاب در بی دسترس
و در خواهی های سلطان مسعود غزنوی از این رفته
باشد. اگرچه برخی نیز بر این باورند که شاید شیخ
فقد داشته کتابی با عنوان «الحکمه المشرقیه»
بیوسد ولی نتوانسته است با این حال نظرات
جسوس و گوگردی در باب این کتاب - یعنی بر این
است که این کتاب مفقود شده است. بهر حال
این کتاب مانند غالب کتاب های سترگ فلسفی
شیخ دارای قسمت های منطق، طبیعیات
الهیات و شاید ریاضیات است. از این کتاب
قطعه - قطعه و بقایا - بخش منطق آن در دست
است. دکتر یحیی مهدوی در کتاب «تاریخ
تسخیرهای مصنفات ابن سینا» در مدخل ۶۲
به گزارشی در باب این کتاب پرداخته و از عنوان
«الفلسفه المشرقیه» و «منطق المشرقیین»
یاد کرده است. اما آنچه مشخص است این که
شیخ آن را پس در فصل اول از کتاب «تفاه» تصریح
به داشتن تصنیفی کرده در فلسفه مشرقیه که به
احتمال قوی مقصود همان «حکمه المشرقیه»



است با اینکه ضریبهای هولناک غزالی یا نگارش «تفهات الفلاسفه» و ادبیای فلسفه مشائی لمطوبی از سوی ابن رشد باعث طرد آرای بوعلی شد اما از میان فتن مکتب بوعلی در اینجا به نیامودی دید نوافلاطونی اش نیچلیبید بلکه مایه ادبیای حکمت اشرافی سهروردی شد و از اتحاد مکتب اشرافی سهروردی و عرفان نظری ابن عربی - حذیمیر مایه معنوی - نویسی شکل گرفت که مناسبات تصوف و تشیع را در درجه اول اهمیت قرار داد و زمینهای فراهم ساخت که هر دو در فلسفه وجودی ملاصرا در هم ادغام شوند یا وجود این کربین معتقد است که گرایش مشرقی ابن سینا در روح اشراف سهروردی نفوذ کرده اما سهروردی یا ائمه به در دست داشتن دفترهایی از ابن سینا - که به مشرفین نسبت داده می شود - و بطور پراکنده و نامرتب موجود است - می گوید: «این دفترها هر چند ابن سینا آنها را به مشرق نسبت می دهد عینا همان قواعد مشرفان و فلسفه علمه است: جز آنکه وی برخی از عبارات آنها را تغییر داده یا برخی فروغ آن حدک تصرفی کرده است که بر روی هم با کتابهای دیگرش چندان متفاوت نیست و یا اصل مشرقی دوران دانشمندان خسروئی از نبطی نندارده» (ص ۱۵۰ احشبه)

بنابر این گفته ه سهروردی در آنچه از نوشته های مشرقی ابن سینا در دست داشته است اندک نشانی از عناصر پیش اشرافی خود نمی یافته است.

سید حسین نصر نیز روایتی مشابه روایت کربین دارد هر چند این جنبه فکر ابن سینا (حکمت مشرقی) غرب را تحت تاثیر قرار نداد و فضلا و محققان غربی معاصر - جز کربین و برخی از شاگردان وی - آن را جدی نگرفتند و کی حلقه اتصال و وسيله پیوند مهمی در سنت پیوسته و ناگسیخته فلسفه اسلامی باقی ماند که نشانگر جای پای قابل توجهی است از ترکیب ابن سینا تا آموزهای اشرافی سهروردی - کسی که در فصلنامه «مانریه» به صراحت به همین یقظان ابن سینا اشاره دارد و اثر خود را برای نیل به آنچه ابن سینا - بی آنکه به هدف نهایی خود برسد - قصد رسیدن و به ناچار رسیدن آن را داشت می نگردد بدین معنی که حکمت مشرقی مقدمه و درآمدی است برای حکمت الاشراف یا حکمت الهی (Theosophy) اشراف و نایش نور که یک سده و نیم سپس تر توسط سهروردی تنظیم و ساخته و پرداخته شد حکمت مشرقی ابن سینا دور از اینکه تنظیم و صورت بندی فلسفه معروف مشائی توسط وی باشد به همان عالم اشراف سهروردی و به جهان اشخاصی نظیر ملاصدرا و سبزواری متعلق است به این سنت که هر کسی که به فلسفه اسلامی علاقه مند است باید آن را به عنوان یک سنت عقلانی متمایز و درست و نه صرفاً به عنوان فصلی از فلسفه غربی در نظر بگیرد.

نصر فهم دقیق سنت فلسفه اسلامی را در گرو دریافت حکمت مشرقی می داند اکنون یازمی گردیم به نظر کربین در باب حکمت مشرقی ابن سینا. کربین با اینکه معتقد است بوعلی سینا مکتب مشاء آمیخته به دید نوافلاطونی دارد اما برای اینکه خط سیر مکتب مشاء را در جهان شرق و غرب مشخص سازد و تاثیر ارسطو را در این دو جهان تبیین کند به این رشد - فیلسوف مسلمان اندکی - اشاره می کند کربین می گوید: «بن رشد را باید مظهر گسستگی داشت که وجه غربی و شرقی قدیمه اسلامی را از هم جدا کرد این رشد را باید مستر گترین شارح ارسطو در جهان اسلام دانست که تمام زندگی خود را وقف وی کرده است بنابر این برای اینکه آرای بوعلی

را یک دریافت کنیم می باید به اختلاف این رشد و ابن سینا به دقت توجه کنیم چرا که هدف ابن شد این است که وجه اصیل فلسفه مشاء را احیاء کند به همین خاطر شدیدترین انتقادها را به فلسفه نوافلاطونی طرح می کند اصل فیض یا صورت اصل واحد عقل مطلق جهان شناسی و اجزای سمبوری و نفس شناسی از جمله مسائل فلسفه ابن سینا هستند که این رشد آنها را مورد نقد قرار می دهد و بعضاً آنها را رد می کند با طرح این مسائل مشخص می شود که این دو فیلسوف - که از ارسطو شدیداً تاثیر گرفتند - چگونه یکی در بر تری دیگری به امام حکما و فلاسفه می ماند جهان بینی اسلامی و بین مایه های ایرانی و شرقی را در آرای ارسطو داخل کرده و نگاهی همراه با تالیفات ارسطو می دهد بطور مثال نظریه فیض یا صورت در نگاه ابن سینا از مهم ترین آرای است که در نگاه حکمت مشرقی را می توان در آن دریافت کرد.

تئوری فیض طبق برداشت فلاسفه اسلامی، بر اصل قرار دارد نخست اینکه از خدا که وحدت محض است قابل تصور نیست چیزی جز وحدت محض افزایه گردیده از وحدت فقط واحد صادر می شود (لا واحد الا یصغر منه الا واحد) دوم آنکه موجود لا حوت دارد حسیث و جویی و حیثیت امکانی یا به عبارت دیگر وجود و ماهیت فقط در مورد خدا وجود و ماهیت با هم متحدند (الحق ماهیته لیه) و حال آنکه در مورد سایر موجودات ماهیت از وجود جدا نیست نتیجه آنکه تمام موجودات حقیقی از حیث ماهیت ممکن هستند و از طریق افزایه وجود از سوی خداوند حسیث و جویی می یابند.

ابن رشد مخالف هر گونه صدور یا فیض است زیرا اندیشه صدور نوعی اعتقاد پوشیده به خلق است و از دید ارسطویی هیچ گونه خلقی پذیرفتنی نیست با این مقدمه اصل سببوی معروف - که می گوید از یک چیز یک نمی تواند برخیزد - بی نیک می شود و بنابر این نظام علینی هم که بر این اساس نهاده شده است فرو می ریزد با این مخالفت ابن رشد مشخص می شود که وی چندان به ز گهای نوافلاطونی شیخ الرئیس توجهی ندارد و نظریه فیض را بر پایه ارسطویی می بیند شیخ برای فیض با فیض که اصطلاحی نوافلاطونی است و اصل آن به افلاطون بازمی گردد مبتنی الهی قابل است و بر این پایه جهان بینی اسلامی تأکید دارد چرا که ابن سینا معتقد است فیض تنها در باره خدا و عقل ها به کار می رود زیرا با توجه به اینکه صدور موجودات از او به نحو لزوم است و به انگیزه اراده ای در پی عرضی نیست (بلکه برای خود آن است) و صدور موجودات از او همیشه است بی آنکه با مانع یا زحمتی در این رهگزر همراه باشد بهتر آن است که فیض نامیده شود.

بحث کوتاه و مجمل خود را در باب نگاه کربین به برخی آرای حکمت مشرقی سینوی با گزارش وی از تاثیر ابن سینا در روح غربی به پایان می رسانیم. کربین می نویسد که اندیشه های بوعلی از راه ترجمه های لاتین به غرب مسیحی نفوذ کرد. این ترجمه ها اغلب به اثر اصلی شیخ یعنی شفا محدود می شد. بر اثر همین ترجمه ها چرایی در اروپا پیش آمد که آن را مکتب لاتینی بوعلی می نامند هر چند که هیچ متفکر اروپایی را صراحت نداریم که به طور کامل پیرو بوعلی باشد.

نظر به بوعلی به دلیل رنگ نوافلاطونی اش توانست با برخی از صور اندیشه نوافلاطونی که تا آن زمان در اروپا شناخته شده بود - مانند اندیشه های اگوستین قدیس، پیسودونوس لارنو با زبانی بازنه است از برز - همساز شود. اما فلسفه بوعلی در غرب با شکست روبه رو شد. نظر به معرفت ابن سینا که بر پایه فرشته باوری

بنا نهاده شده بود ترس از فرشته را در غرب برانگیخت فلسفه بوعلی با دادن رسالت نبوی به فیلسوف به فرد بشری اختیار و استقلال می داد که با بهترین های آباب کلیسا منافات داشت. فرشته باوری نوافلاطونی بوعلی با جهان شناسی مبتنی بر آن علمای اسکولاستیک قرون وسطا را وحشت زده کرد و همین وحشت مانع از آن شد که فلسفه بوعلی در نظام اسکولاستیک قرون وسطای غربی جای داشته باشد اما بعدها فلسفه بوعلی در غرب مسیری پیمود که این ژیلسون از آن به عنوان اندیشه های بوعلی وار اگوستینی نام می برد.

در پایان بحث حکمت مشرقی از نگاه کربین، جا دارد به برخی انتقادات که از حکمت مشرقی یا فلسفه سینوی شده اشاره ای داشته باشیم؛ چرا که ابن سینا در مابعدالطبیعه منطوق و پزشکی در میان حکیمان مسلمان چهارم شخص است تا آنجا که تا قرون متمادی بزرگترین حکیم شرق به حساب می آمد و آثارش محور تعلیم و تعلم حکمت مشاء بود. با این سینا منافذیک در جهان معرفتی اسلامی به اوج خود رسید اما در حکمت عملی و یوزیه سیاست مدن یا فلسفه سیاسی ابن سینا نه تنها از آن عظمت افسانه ای برخوردار نیست بلکه به جای آنکه اندیشه هایش ادامه منطقی یا حداقل تکرار اندیشه های حکیمان پیش از خود - به یوزیه فارابی - باشد نوعی از تجزاع در فلسفه سیاسی حکمای اسلامی محسوب می شود.

صادر جهان معرفتی و فلسفی ابن سینا با آورش جدی رویبر و هشتمین - ۱ - آیا ابن سینا با طرح روایات عرفانی و تاسیس حکمت مشرقی از فلسفه عقلانی به سوی دیدگاه اشرافی گذر کرده است؟ ۲ - آیا ابن سینا در پی فلسفه عرفانی و تبیین باورهای شهودی صوفیانه بوده و به عنوان یک فیلسوف با تأمل عقلانی فلسفه خود را به عرصه های تازه ای گسترش داده است؟

ابن دو پرسش جدی باعث می شود که برخی مانند کربین او را از اوج بویایی عقلانیت اسلام ایرانی ببینند و برخی دیگر اعتقاد فوق را مطرح کنند.

بنابر این تبیین نظام حکمت مشرقی ابن سینا نظریه معرفت ابن سینا که بر پایه فرشته باوری بنا نهاده شده بود، ترس از فرشته را در غرب برانگیخت فلسفه بوعلی با دادن رسالت نبوی به فیلسوف، به فرد بشری اختیار و استقلال می داد که با امتیازهای آباب کلیسا منافات داشت. فرشته باوری نوافلاطونی بوعلی با جهان شناسی مبتنی بر آن علمای اسکولاستیک قرون وسطا را وحشت زده کرد و همین وحشت مانع از آن شد که فلسفه بوعلی در نظام اسکولاستیک قرون وسطای غربی جای داشته باشد اما بعدها فلسفه بوعلی در غرب مسیری پیمود که این ژیلسون از آن به عنوان اندیشه های بوعلی وار اگوستینی نام می برد.

بر اساس فلسفه جفرقیایی وطنی (اپرون) در برابر حکمت مغربی (یونان) ما را به بازخوانی جدی منظومه فلسفه در ایران وادار می کند چرا که منتقدان ابن سینا بر این باورند که شیخ مدینه اشعری ای را که فزونی طرح ریزی کرده از بین برد و فلاح بشری را به آسمان و منافذیک حواله کرد و با چنین برداشتی، پرسمان غالب فلسفی به احتیاط کشیده شد و راه را برای منصوفه عقب طلب و مشرعه مصلحت اندیش هموار ساخت. بطوری که اوج آن را در اشراف سهروردی و حکمت متعالیه می توان مشاهده کرد. چرایی که با این سینا آغاز شده میراث منطقی را پایه گذاری کرده که نتوانست از خلاصه نویسی و حاشیه نویسی کتاب شفا قناتر رود و تکه تکه شدن معرفت در مراحه معاملات فلسفه و دین، نقول خردورزی را در تمدن ایرانی به ارمغان آورد و از آن پس نتوانستیم فیلسوفی خردورز با لاقال در قامت فارابی، در کارزار معرفت تعویب نگینیم.

- منابع:**
- ابن سینا منطق المشرقیین، به کوشش عبدالرحمن بدوی، فلسفه، ۱۹۹۰ م.
 - بعضی مکتوبی، فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا، تهران، ۱۳۳۲ ش.
 - فیضی، سده تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، جلد اول، تهران، ۱۳۳۲ ش.
 - سید شایخ، مفاصل طبیعی فلسفه اسلامی، ترجمه بعضی محققان فلسفه، تهران، ۱۳۶۱ ش.
 - دلبوش شایگان، هنری کربین، الحاق تکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه سهروردی، تهران، ۱۳۷۱.
 - سجده طریطایی، زول اندیشه سیاسی بر ایران، تهران، ۱۳۸۳.
 - هنری کربین، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه سجاد طریطایی، تهران، ۱۳۸۰.
 - سید حسین نصر، تاریخ فلسفه اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.
 - سید حسین نصر، دست عقلانی اسلامی خرابان، تهران، ۱۳۸۳.
 - جشن نامه بعضی مکتوبی، مقاله فلسفه شرقی ابن سینا، استنای باغی، تهران، ۱۳۷۸.
 - جشن نامه کربین، مبعدهی مفاصل سینا و فلسفه مشرقی، مبعدهی جفری، تهران، ۱۳۸۶.
 - مجموعه مقالات هنری کربین، به کوشش محمدحسین شامجویی، تهران، ۱۳۸۶.

